

[عبدالحسین طالعی]

محبت اهل بیت (ع) نه مرز مکان می‌شناسد و نه محدودهٔ زمانی. در هر دورهٔ زمانی و در هر گوشهٔ مکانی، می‌توان نشانه‌هایی از آن یافت. گرچه در تغییر حدود و ثغور آن اختلاف باشد، و «هر کسی به زبانی سخن از وصف آن بگوید»، ولی نقطهٔ اشتراک همگان، فضائل اهل بیت (ع)، به ویژه انتساب آن بزرگواران به پیامبر (ص) است، که فضیلت بزرگی به شمار می‌آید. باری، یکی از این مکانها که در زمینهٔ محبت اهل بیت (ع)، کارنامه‌ای بس درخشان دارد، مصر است. طبیعی است که مکاتب اهل تسنن، با تفسیر خاص خود از اهل بیت پیامبر، محبت قلبی خود را ابراز می‌دارند، و بر آن تأکید می‌ورزند. کاهش پیوندهای فرهنگی میان ایران و مصر در سال‌های اخیر، سبب شده که مردم ما - و حتی خواص آنها - کمتر در مورد «تجلی محبت مصریان به اهل بیت در کارنامه تألیف و نشر»، آگاهی داشته باشند. نگارندهٔ کمترین نیز - که در شمار عوام است - از این قاعده، مستثنی نیست.

به تازگی در رجوع به مجموعه‌ای که استاد محقق کتابشناسی جناب حسین متقی، در شمار کتابهای تخصصی مربوط به حضرت سید الشهداء (ع) برای کتابخانهٔ حسینیهٔ اعظم زنجان خریداری می‌کن د، چند کتاب چاپ مصر دیدم که از سال ۱۹۹۹ میلادی تاکنون چاپ شده، و همه دربارهٔ اهل بیت (ع) است. بدین روی، تصمیم گرفتم در یادداشتی کوتاه سه کتاب از آنها را بشناسانم، باشد که نظرهای بیشتری به این موضوع مهم جلب شود.

این یادداشت در فرصتی بس کوتاه نوشته شد. بدین روی، در معرفی هر کتاب، فقط به نکاتی پرداختم که در نظر قاصر، بارز می‌نمود، و تفصیل به فرصتهای دیگر موکول می‌شود.

این نکته شایان ذکر است که حدود بیست سال پیش، علاوه محقق ذوفنون مرحوم آیه الله سید عبدالعزیز طباطبایی، کتابی تحت عنوان *أهل البيت في المكتبة العربية* نگاشت و در آن ۸۶۵ کتاب مستقل به زبان عربی، از آثار اهل تسنن را شناساند که مختص اهل بیت (ع) است.

این کتاب پر نفع و فایده، به مستدرک‌هایی نیاز دارد که در هر زمان روز آمد شود، چه در حیطهٔ زبان عربی که کتابهای مختلف پیوسته منتشر می‌شود، و فهارس که نسخه‌های خطی را شناسانده نیز به طور مستمر انتشار می‌یابد؛ و چه در حیطهٔ زبان‌های دیگر، که اساساً محقق طباطبایی بدان نپرداخته است.

نگارنده، در زمینه دوم، فهرستی تهیه کرد تحت عنوان «کتابشناسی آثار مکتوب فارسی و فارسی شده دانشمندان اهل تسنن در باب اهل بیت (علیهم السلام)» که در *جنگ انجمن فهرست نگاران* نسخه‌های خطی، دفتر سوم (یادمان محقق طباطبایی، قم: انجمن فهرست نگاران، ۱۳۹۰) ص ۳۷۸ - ۴۳۳ منتشر شد. و پس از آن نیز منابع دیگری یافتیم که به عنوان گفتاری دیگر آماده انتشار است.

اما این گفتار، به عنوان گامی کوچک در جهت استدراک کتابهای عربی، به کار می‌آید. امید آنکه این کار در دستور بعضی مؤسسات یا پژوهشگران قرار گیرد.

کتاب اول:

ادعية الرسول - صلى الله عليه وسلم - و أهل البيت - رضی الله عنهم،
فی کشف الشدائد و طلب الرزق و تخريج الهموم و دفع البدر و اداء الدين
و قضاء الحاجة، اسماء صبری محمد. الجیزه (مصر): الدار العالمیة للکتب
والنشر، الطبعة الأولى ۲۰۱۰ م، ۱۷۹ ص.

مجموعه‌ای است شامل ۱۳۰ دعای کوتاه و بلند، از رسول خدا، علی مرتضی، فاطمه زهرا،
امام حسین و امام سجاد (علیهم السلام):

باب اول - در قضاء حوائج؛

باب دوم - در گره‌گشایی از کارها و دفع؛

باب سوم - در رفع مهمات و رفع گرفتاری‌ها؛

باب چهارم - در طلب رزق و ادای دین.

آنچه در ملاحظه کتاب دیدم، چنین است:

۱- در مورد هیچ یک از دعاها، نه سندی ذکر شده و نه مأخذی، مگر موارد
معدود.

۲- چند دعا را، به امام رضا (علیهم السلام) نسبت داده که از طریق ایشان به رسول
خدا (صلی الله علیه و آله) یا امیر (علیهم السلام) می‌رسد، مانند: ص ۲۳، ص ۱۶۰ (دعای هفتاد استغفار)،
ص ۱۶۵ (دعای استغفار دیگر).

۳- چند دعا را از طریق امام صادق (علیهم السلام) از پیامبر نقل کرده، مانند: ص ۲۶.

۴- در چند مورد، بحارالانوار را به عنوان مأخذ ذکر کرده، مانند: دعای جبرائیل، ص ۳۲ - ۳۸.

۵- دعاء القدر و دعاء کنز العرش (ص ۳۸ - ۴۸) که میان ساکنان عراق، شهرت و رواج فراوان دارد، در اینجا نقل شده‌اند که در هر دو، نام دوازده امام علیهم‌السلام یاد شده است. (ص ۴۲ و ۴۴). اواخر دعای کنز العرش، عباراتی است که روایتی دیگر از دعای مربوط به حضرت ولی عصر علیه‌السلام است، بدین کلمات: اللهم وکن لولیک فی أرضک و حجّتک علی عبادک ولیاً وحافظاً وقائداً وناصرأً ودليلاً حتّی تسکنه أرضک طوعاً وتمتّعه فیها طویلاً؛ وعجل فرجه، واجعلنا من شیعته و اولیائه وأعدائه وأنصاره ومحبيّه و أتباعه.

همین گونه است: دعایی از امام سجاده علیه‌السلام در قضای حوائج که از ابوحمزه ثمالی روایت شده و در آن توجه و توسل و طلب شفاعت از دوازده امام علیهم‌السلام مطرح است، که به نام یاد می‌شوند و تویّی به آنها و تبری از دشمنشان مطرح است (ص ۶۹ - ۷۳)؛ دعای امیرالمؤمنین علیه‌السلام به روایت ابن عباس در توجه به اهل بیت علیهم‌السلام (ص ۱۱۹)؛

۶- نقل از سید بن طاووس (ص ۵۰).

۷- روایت از معاویه بن عمار از امام صادق علیه‌السلام (ص ۵۱ - البته اشتباه چاپی دارد).

۸- نماز و دعای حاجت که امام صادق علیه‌السلام از حضرت زهرا علیها‌السلام نقل می‌کند (ص ۶۰).

۹- دعاهای صحیفه سجادیه - بدون ذکر نام صحیفه به عنوان منبع - حضور جدی در این مجموعه دارد؛ مثلاً: دعای ۱۳ (ص ۶۷)، دعای ۵۴ (ص ۸۹)، دعای ۲۲ (ص ۱۳۹)، دعای ۷ (ص ۱۴۴)، دعای ۱۵ (ص ۱۴۵)، دعای ۲۹ (ص ۱۷۱)، دعای ۳۰ (ص ۱۷۲).

۱۰- دعایی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عالم رؤیا به امام کاظم علیه‌السلام برای رهایی از حبس هارون آموخت، و حضرتش آزاد شد. (ص ۸۱).

۱۱- نقل بعضی دعاهای مشهور مانند: دعای یستشیر (ص ۱۱۲ - ۱۱۴)،

دعای مشلول (ص ۱۲۸ - ۱۳۱).

۱۲- دعایی در رفع مهمات و شدائد از امام سجاد به روایت مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام (ص ۱۳۴).

۱۳- دعایی برای قضای دین، از پیامبر به نقل از حضرت باقرالعلوم علیه السلام (ص ۱۵۵).

۱۴- احتمالاً مهج الدعوات، نوشته مرحوم سید ابن طاووس، یکی از منابع اصلی این کتاب بوده است.

به هر حال، این کتاب، نمونه‌ای است از ظرفیت بالای متون دعایی شیعی برای ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در مجامع دیگر، که از این ظرفیت غفلت کرده‌ایم.

کتاب دوم:

الشرف المؤید لآل محمد صلی الله علیه وسلم، یوسف بن اسماعیل النبهانی، قدّم لها وضبطها واعتنى بها: السيد حسن منصور شعبان. القاهرة: دار الحسين الإسلامية، ۲۰۰۳ م، ۱۲۰ ص.^۱

نویسنده قاضی بوده و کتاب را به سال ۱۲۹۷ قمری نگاشته که در سال ۱۳۰۹ برای نخستین بار چاپ شده است. وی در مقدمه، در مورد انگیزه تألیف کتاب اشاره می‌کند که در سال ۱۲۹۷ در قسطنطنیه (ترکیه فعلی) به گروهی جاهل بر می‌خورد که در کینه و دشمنی به اهل بیت غرق شده‌اند، به گونه‌ای که احادیث مهمی همچون حدیث ثقلین و آیه تطهیر

۱. محقق کتابشناسی علامه سید عبدالعزیز طباطبایی در کتاب اهل البيت في المكتبة العربية (ص ۲۵۹، رقم ۴۱۸) از این کتاب نام برده و درباره آن می‌نویسد: «یوسف بن اسماعیل نبهانی (۱۲۶۵ - ۱۳۵۰)، در قریه اجزم تابع حیفاء در فلسطین زاده شد، در الأزهر درس آموخت، ریاست محکمه حقوق در بیروت را به عهده گرفت، در مصر و بیروت، حدود پنجاه کتاب از او چاپ شده است.» شرح حال او را در این منابع می‌توان یافت: الشرف المؤید، ص ۱۴۰ - ۱۴۳ (چاپ قدیم)، الأعلام، زرکلی، ۲۱۸/۸، الأعلام الشرقيه، ۱۳۳/۳؛ اعلام الادب، ۳۴۲/۲؛ علماؤنا نوشته کامل محیی الدین داعوق، ۱۳۰، معجم المؤلفین ۲۷۵/۱۳.

این کتاب در سال ۱۳۰۹ در بیروت چاپ شده و افست آن در تهران انتشار یافته است. ترجمه کتاب به زبان اردو، توسط مولوی محمد عبد الحکیم شرف قادری تحت عنوان برکات آل الرسول (چاپ لاهور ۱۹۸۰ م) انتشار یافته، چنانکه در کتاب مرآة التصانیف ص ۲۳۴ آمده است.

را - که در فضیلت «أهل بیت النبوة ومعدن الرسالة و مهبط الوحي و منبع الحكمة» (ص ۷) است - تأویل می‌کنند. مثلاً اهل البیت را در حدیث ثقلین به معنی علمای امت، در آیه تطهیر به معنای همسران پیامبر، و در حدیث «التجوّم امان...» به معنای ابدال می‌دانند. البته نیهانی کار آن گوینده را بر اجتهاد او حمل می‌کند، و او را مبرّأ می‌داند، و حتی از کسانی که پیرو او شده‌اند، انتقاد می‌کند. به هر حال، در پاسخ به آن مطالب، کتاب خود را در سه «مقصد» می‌نویسد:

مقصد اول، درباره آیه تطهیر، حدیث ثقلین، و حدیث «أهل بیته امان لأمتی». (ص ۹-۳۳)

مقصد دوم، در باب شرافت، مزایا و اختصاصات الهی که اهل بیت دارند. (ص ۳۴-۶۸)

مقصد سوم، در باب محبت اهل بیت و رستگاری بزرگی که در پی دارد، و در برابر: دشمنی با اهل بیت و پیامدهای آن. (ص ۶۹-۹۴)

خاتمه، در فضیلت صحابه، و توضیح این مطلب که اگر محبت اهل بیت همراه با دشمنی یک تن از اصحاب پیامبر باشد، آن محبت نیز نفعی نمی‌بخشد. (ص ۹۴-۱۱۸)

مؤلف، کتاب را با قطعه شعری از سروده‌های خود آغاز می‌کند (ص ۵).

أَلْ طَه يَا آل خَيْر نَبِيٍّ جَدُّكُمْ خَيْرَةٌ وَأَنْتُمْ خِيَارُ
أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلِ آلِ بَيْتٍ قَدِمًا فَانْتَمِ الْأَطْهَارُ

الف) مقصد اول، درباره سه حدیث سخن می‌گوید:

حدیث اول، روایت ذیل آیه تطهیر است. در این بحث، در مورد نقل مشهور که مربوط به پنج نور پاک است، می‌گوید که: «از طرق عیدة صحیحه استوار شده است». (ص ۱۰) و اگر مراد از آن همسران پیامبر بود، باید ضمیر جمع مؤنث به کار می‌رفت نه جمع مذکر (ص ۱۱).

نیهانی می‌گوید: «روایات طبری که نشان می‌دهد اهل بیت یعنی پنج تن، پانزده روایت به اسانید مختلف است، اما در مورد زوجات حضرتش فقط یک روایت نقل شده است. روایات سیوطی در درّ المنثور، به ترتیب بیست حدیث و سه حدیث است. (ص ۱۲)

وی نهایتاً این قول را می‌پذیرد که هم پنج تن و هم ازواج النبی مشمول این آیه‌اند (ص ۱۴)

و کلام ابن عربی در باب ۲۹ فتوحات مکیه را به تفصیل نقل می‌کند (ص ۴-۷).
 حدیث دوم، حدیث ثقلین است. در این بخش، پس از روایت مسلم و شرح آن از نووی (ص ۲۰-۲۱)، کلام مفصل حکیم ترمذی در *نوادر الأصول* (ص ۲۱-۲۳) را آورده و برداشت خود از حدیث ثقلین، اخذ به کتاب خدا را تمسک به آن یعنی عمل به احکامش؛ و اخذ به عترت را منحصر به محبت، عنایت، اعظام، اعزاز و اکرام آنها - اعم از نیکوکار و بدکردارشان - می‌داند. (ص ۲۴) زیرا عترت در نظر او یعنی تمام دودمان پیامبر!
 سخن نهانی در صفحات ۲۳، ۲۸۲ شامل تعلیقاتی بر کلام حکیم ترمذی است.
 حدیث سوم، حدیث «أهل بیتی أمان لأمتی» است. نهانی، ابتدا کلام حکیم ترمذی را آورده که اهل بیت علیهم السلام را در اینجا به معنای ابدال اَمت می‌داند. (ص ۲۸-۳۱) و سپس به آن پاسخ می‌دهد. در پایان این پاسخ، برای اشتباه ترمذی دو وجه می‌یابد: اول، دست بردن دیگران در آثار او، همانند این که در آثار ابن عربی و عبد الوهاب شعرانی روی داده است. دوم، معاشرت او با شیعیان غالی است که او را به تفریط در باب اهل بیت علیهم السلام کشانده است (ص ۳۳).

(ب) مقصد دوم شامل ویژگیهای اهل بیت است.

- ۱- تحریم زکات بر آنها، که به جای آن سهم ذوی القربی را برای آنها قرار داد. (ص ۳۴ - ۳۸)
- ۲- برترین در نسب و والاترین در حَسَب هستند. (ص ۳۸-۴۰)
- ۳- تمام حسب و نسبها در روز قیامت منقطع است به جز سبب و نسب پیامبر (ص ۴۰-۴۱)
- ۴- اطلاق لفظ شریف یا سید بر دودمان حسنی و حسینی. (ص ۴۱-۴۳)
 در اینجا وارد جزئیاتی در مورد سادات شده، مانند عمائم سبز بر سر نهادن.
- ۵- نقباء فقط از میان آنهاست. (ص ۴۳-۴۴)
- ۶- اینجا شانزده فایده برای نقابت ذکر می‌کند که ارزش تاریخی دارد.
 ۶- طلب اکرام فاسق آنها، و عقیده به این که گناهش آمرزیده شده است. (ص ۴۴-۴۶)
- ۷- اتصال نسب آنها به پیامبر در روز قیامت، و بهره گیری آنها از این اتصال

نسب. (ص ۴۶).

۸- وجودشان در زمین، امان امت است. (ص ۴۷)

۹- در زمرة نخستین کسانی اند که وارد بهشت می‌شوند. (ص ۴۷)

۱۰- با این که فرزندان فاطمه‌اند، به پیامبر نسبت صحیح دارند. (ص ۴۸)

باید گفت: تمام این مباحث، بر این اصل غلط مبتنی شده که اهل بیت یعنی دودمان پیامبر، ولذا عمده مباحث در باب فضائل سادات است نه فضائل اهل بیت علیهم‌السلام.

نبهانی پس از این به «بعض فضائل الخمسة أهل العباد» می‌پردازد.

ذیل عنوان فضائل پیامبر، صلوات کبیره محمد بن ابی الحسن بکری را می‌آورد که ظاهراً صوفی بوده و مؤلف او را بسیار بزرگ می‌داند، و ادعا می‌کند که وی، آن را مستقیماً از املاء پیامبر گرفته است. نبهانی در این مورد، به کتاب دیگرش *أفضل الصلوات على سيد السادات* ارجاع می‌دهد که به گفته خودش: «کتاب نفیس فی بابه، جمع لغرر صیغ الصلوات علی النبی، لا يستغنی عنه کل مسلم». (ص ۴۹ - ۵۱).

پس از آن به عنوان «السيدة فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنها» می‌رسد. و برخی از فضائل حضرتش را می‌آورد. و وفات حضرتش را شش ماه پس از رحلت پیامبر (یعنی شب سه شنبه سوم ماه رمضان سال ۱۱) می‌داند. (ص ۵۱ - ۵۵)

گفتارهای بعد، در باب «ابو الحسنین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه» (ص ۵۵ - ۵۸)، «الإمام الحسن رضی الله عنه أبو محمد الحسن أمير المؤمنين سبط رسول الله و ریحانه رضی الله عنه» (ص ۵۸ - ۶۱)، «الإمام الحسين رضی الله عنه أبو عبدالله الحسين سبط رسول الله و ریحانه رضی الله عنه» (ص ۶۲ - ۶۶) است.

در گفتار اخیر، از قول احمد بن حنبل، تصریح به کفر یزید را می‌آورد. البته اختلاف علمای سنی در این مورد را تذکر داده، ولی فسق او را مورد اجماع همگان می‌داند. و از بعضی از آنها، جواز لعن او را با تصریح به نامش نقل می‌کند. (ص ۶۶)

پایان بخش مقصد دوم، فضائل مشترک حسنین علیهم‌السلام است. (ص ۶۷ - ۶۸).

ج) مقصد سوم را با بحث درباره آیه مودت قریبی آغاز می‌کند و آن را مصداق صلوة رحم می‌داند. (ص ۶۹ به بعد)

در اینجا نیز کلام این عربی در باب ۲۹ فتوحات مکیه را نقل می‌کند (ص ۷۲ - ۷۶).

پس از آن به ترتیب، این عناوین را می‌بینیم: فضل قریش، مناقب الإمام شافعی، فضل حبّ العرب - با نقل کلامی از کتاب *سِرّ الأدب فی مجاری کلام العرب* از ابومنصور ثعالبی - که صفحات ۷۶ تا ۸۰ را در بردارد.

سپس به تفسیر دنباله آیه ﴿وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً﴾ می‌پردازد و حسنه را به معنای مودت آل محمد ﷺ می‌داند. احادیثی از فضیلت محبت اهل بیت ﷺ در اینجا می‌آید. کلام مناوی، صبان و عبدالوهاب شعرانی را می‌آورد، که مانند گذشته، عمدتاً در فضائل سادات است. (ص ۸۰ تا ۸۹).

آنگاه تحت عنوان «معامله السلف الصالح وغيرهم لأهل البيت»، حکایاتی در مورد برخورد نیکو با سادات می‌آورد (ص ۸۹ - ۹۴).

پس از آن: «بیان فضل الصحابة» (ص ۹۴ - ۱۰۰) که محبت آل البيت همراه با دشمنی آنها بهره‌ای ندارد، و آنگاه فضائل چهار خلیفه اول (ص ۱۰۱ تا ۱۱۸) آمده است.

کتاب سوم:

مشارق الانوار فی مناقب آل البيت الأخیار. رمضان احمد عبد ربّه عصفور.

قاہرہ: دارالحسین الإسلامیہ، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۵ م، ۱۸۰ ص.

نویسنده، از عالمان مهم وزارت اوقاف مصر است که مدتی امام و خطیب مسجد سیده نفیسه در قاہرہ بوده است. در مقدمه دکترا صلاح الدین القومی که خود را «خادم الطريق» نامیده، کتاب را ستوده و به خواندن آن توصیه می‌کند. چاپ دوم کتاب به سال ۱۴۲۵ هجری و چاپ اول آن پیش از آن بوده است.

در مقدمه چاپ اول - که تاریخ ندارد - آمده است:

آل بیت النبى هم بضعة من لوزه، وثمره فؤاده، وفلذات كبده ... فهم أصحاب دعوہ، واصحاب جهاد وكفاح... تلقوا الوحى فة بیوتهم وأعلنوه على الدنيا کلها فى صبر وعزم وكفاح كما أمرهم الوحى. وهم كما ذكر الفخر الرازى: انّ اهل بيته صلى الله عليه [وآله] وسلم ساووه فى خمسة أشياء: فى الصلوة عليه وعليهم فى التشهد، وفى السلام والطهارة وفى تحريم الصدقة وفى المحبة.

فهم القدوة والمثل: وهم الجود والسماء، وهم الحلم والعلم والشجاعة والإقدام، والجرأة في قول الحق والدفاع عنه والمطالبة به، وهم العبادة التبتّل، وهم البلاغة والفصاحة والبيان ... (ص ۸-۹).

نویسنده کتاب را با دو بیت شعر آغاز کرده که از سراینده آن تحت عنوان «شاعر محب» یاد می‌کند: (ص ۱۰)

قيل: تشقى بحبّ آل النبي قلت: هذا كلام غاو غبيّ
فاز كلب بحبّ أصحاب كهف كيف أشقى بحبّ آل النبيّ

مقدمه کتاب، شامل کلیاتی در فضیلت، محبت، کلمات قصار، و زیارت اهل بیت (علیهم السلام) است. (ص ۱۱-۲۵).

متن کتاب درباره چند شخصیت از اهل بیت است، با این عناوین:

- ۱- زهرا البیت النبوی، السیده فاطمة رضی الله عنها؛ (ص ۲۶-۴۲)
- ۲- داعیة الحبّ والسلام، الحسن بن علی؛ (ص ۴۳-۶۳)
- ۳- شهيدة الدعوة والمبادئ، الحسين بن علی؛ (ص ۶۴-۱۵۰)
- ۴- عقيلة بنی هاشم زینب بنت علی، زینب الکبری؛ (ص ۱۵۱-۱۷۵)
- ۵- أم کلثوم بنت علی، زینب الوسطی؛ (ص ۱۷۵-۱۷۸)

اینک به نکاتی از هر فصل اشاره می‌کنیم:

فصل اول، مربوط به حضرت زهرا سلام الله علیها

عناوین فصل: حضرت خدیجه، میلاد حضرت زهرا، ازدواج، ویژگی‌ها، فرزندان، پس از پیامبر، فضائل فاطمه.

چند نکته از این فصل:

- ۱- نویسنده، تولد حضرت زهرا (علیها السلام) را پنج سال قبل از بعثت می‌داند؛ (ص ۲۷)
- ۲- در کتاب، منابع غالباً به طور دقیق معین نشده و به سبک قدما، فقط نام منبع یا راوی قید شده است.
- ۳- ماجرای «هل أتى» را از شبلینجی آورده، و او خود از مسامرات نوشته محیی الدین عربی نقل کرده است. (ص ۳۲-۳۵)
- ۴- نویسنده در مورد رویدادهای پس از پیامبر (علیهم السلام) می‌نویسد:

مسلمانان در مورد جانشین پیامبر به اختلاف افتادند. سیده فاطمه، علی بن ابی طالب را جانشین رسول خدا دانست. اما این اختلاف داشت بحرانی پدید می‌آورد، که خداوند سبحان، خلیفه دوم را به رفع این اختلاف توفیق داد که با تعیین خلیفه اول، به نزاع پایان دهد، گرچه فاطمه با او بیعت نکرد و از این ماجرا ناخشنود بود. به علاوه نزاعی میان فاطمه و ابوبکر بود که این نزاع بر اساس میراث پیامبر بود و هرگز حل نشد. (ص ۳۹ - ۴۰).

۵- نویسنده، رحلت حضرت زهرا را در شب سه شنبه سوم ماه رمضان ۱۱ می‌داند (شش ماه پس از پیامبر)، که علی بن ابی طالب ایشان را غسل داد و بر حضرتش نماز گزارد. (ص ۴۰)

فصل دوم: امام حسن مجتبی (علیه السلام)

با عناوین فرعی: میلاد، ویژگی‌ها، در دوره حیات چهار خلیفه، تعیین حضرتش به عنوان امیرالمؤمنین و پنجمین تن از خلفای راشدین، زندگی علمی و اخلاقی امام مجتبی، مواعظ حضرتش، اخلاص، عبادت و اطاعت، فرزندان، وفات.
چند نکته از این فصل:

۱- نویسنده مدّعی بی دلیل آورده - مانند تمام سخنانش در کتاب که بدون مدرک ارائه کرده - که: پس از بیعت مردم با امام علی (علیه السلام) حضرتش تصمیم گرفت از مدینه به سمت عراق برود. امام حسن (علیه السلام) با او مخالفت کرد، ولی بعداً تسلیم پدر شد. (ص ۴۸)

۲- نویسنده بدون دلیل و مستند، عقیده‌ای به شیعه نسبت داده بدین صورت که شیعه عقیده دارد که امام علی از دنیا نرفته و به دنیا باز می‌گردد. و این در نظر آنها یعنی رجعت.

سپس به امام حسن (علیه السلام) نسبت می‌دهد که به آن حضرت گفتند: شیعه می‌پندارد که علی باز می‌گردد. او پاسخ داد: دروغ گفتند این کذاب‌ها! اگر چنین خبری داشتیم، نه همسرانش از دواج می‌کردند و نه میراث او تقسیم می‌شد. ادعای بعدی نویسنده خواندنی تر است. می‌گوید:

این است نظر حسن بن علی رضی الله عنه در مورد فکر شیعی که اکنون

همه جهان اسلام را فرا گرفته است! به فضل خدای بزرگ هیچ اثری از این فکر در مصر نیست! البته آنها کوشیدند که در مصر نفوذ کنند.

آخرین تلاش این دعوت خبیث، تقریب بین مذهب شیعه و تسنن در فقه اسلامی بود که به ثمر نرسید. و این فضل خدا است! آنها الازهر را ساختند که شیعی باشد ولی سنی ماند. و این یکی از حسناتی است که مصری‌ها برای صلاح الدین ایوبی ذکر می‌کنند که تدریس مذاهب شیعی در الازهر را لغو کرد و به جای آن به تدریس مذاهب اهل سنت امر کرد! (ص ۴۹)

۳- نویسنده کلام ابن سعد در طبقات را می‌آورد که ابن ملجم پس از این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کشت، به وضع بسیار بدی کشته شد (قطع زبان و سوزاندن به آتش)، سپس در پورقی به این کلام اعتراض می‌کند که این سخن ابن سعد و استادش ابن قتیبه است. و خدا آنها را ببخشد! زیرا اهل بیت (علیهم السلام)، بزرگوارند و چنین کاری نمی‌کنند. بلکه او را قصاص کردند، مانند دیگر قاتلان. (ص ۵۰)

۴- در مورد امام حسن (علیه السلام) عقیده دارد که ادعای رافضه درست نیست و امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای خلافت، او را تعیین نکرد، بلکه بر اساس بیعت مردم خلیفه شد، که البته سزاوارتر از معاویه و دیگران بود. اما پس از تحولات بعدی برای این که خون ریزی نشود، کنار کشید و بیعت برای معاویه انجام شد. پس معاویه خلیفه است و پادشاه نیست! (ص ۵۱ و تفصیل بیشتر در صفحات ۵۴ - ۵۶).

۵- متن پیمان صلح میان امام مجتبی و معاویه را که - بدون سند و مدرک نقل می‌کند، در سه ماده، با متون تواریخ تفاوت‌های آشکار دارد. (ص ۵۳)

۶- افترای «مِزْوَاج و مِطْلَاق» بودن به امام مجتبی (علیه السلام) در این کتاب نیز آمده است (ص ۶۱)، البته مانند دیگر مطالب نویسنده، بدون مدرک و مستند.

۷- در این فصل، یک مورد استناد به اعلام الوری نوشته طبرسی (فضل بن حسن) نیز دیده می‌شود. (ص ۶۲ - ۶۳)

این فصل، مفصل‌ترین فصل کتاب است و نزدیک به نیمی از کتاب را در بر دارد. عناوین اصلی آن چنین است: تولد، صفات، در زمان چهار خلیفه، موضع نسبت به معاویه، برخورد با یزید، خبر دادن ملائکه به شهادت حضرتش، اقدامات یزید در بدو حکومتش، نامه نوشتن عراقی‌ها به امام حسین (علیه السلام) ارسال مسلم بن عقیل به عراق، حرکت حضرتش از مکه به سمت عراق، رویدادهای کربلا، تفصیل قضایای عاشورا و کوفه و شام، تحلیل حرکت حسینی، ازواج و اولاد امام (علیه السلام) حرم حسینی در قاهره.

بعضی از نکات این فصل:

۱- نویسنده، روز تولد حضرت سید الشهداء - صلوات الله علیه - را پنجم شعبان سال چهارم هجری می‌داند. (ص ۶۵)

۲- نویسنده، بسیار تحت تأثیر تصوف است. در وصف امام حسین (علیه السلام) می‌نویسد: «فكان سيّد زمانه و قطب أقطاب المتصوفة، وإمام الأولياء علماء وفقهاً وقرباً وصلّة وحبّاً وعظفاً وحناناً». (ص ۷۱)

۳- نویسنده، بحث جنگ رده را مطرح کرده (ص ۷۱-۷۲) که جای نقد دارد. سید مرتضی عسکری در آثار خود و محمد حسن آل یاسین در کتاب نصوص الردة فی تاریخ الطبری به این مبحث پرداخته‌اند.

۴- نویسنده نسبت به معاویه بسیار خوشبین است و بدبینی شیعه به او را خوش نمی‌دارد. در این جهت به کلمات ابن تیمیه و ابن عطاءالله اسکندری استناد کرده و سخن ابو اسحاق اسفراینی در کتاب نورالعین فی مشهد الحسین (علیه السلام) را به تفصیل می‌آورد. (ص ۷۵-۷۸) لذا مورخان شیعه را گمراه و گمراه کننده می‌داند. (ص ۷۹)

۵- بر اساس نظریه مشهور اهل تسنن، بدگویی به صحابه را روا نمی‌دانند. ولی وقتی به گزارش و تحلیل قضایای کربلا می‌رسد، مجبور به نقض فرضیه خود می‌شود و جنایات سپاه شام را - که قطعاً شماری از آنها صحابه پیامبر بودند - بر می‌شمارد. (ص ۸۰ به بعد). مثلاً در صفحه ۸۶ سه جنایت مهم یزید (قتل امام حسین (علیه السلام) هجوم به مدینه و اهانت به خانه کعبه) را یاد می‌کند

و می‌نویسد:

فهذا الذى أجمع المورّخون على فسقه ومجدنه وفجوره، فكيف يصحّ أن يقارن بالإمام الحسين رضى الله عنه، رجل الطهر والفقّه والدين والخلق، سبط رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم؟ ولا أدرى كيف ارتضاه المسلمون حاكماً لهم؟ سؤال ليس له جواب يشفى سوى التسليم لله تعالى بما قضى و قدر.

این نوع ورود در بحث جای پرسش دارد: اولاً، این مسلمانان که او را به عنوان حاکم پسندیدند و برگزیدند، بیشتر آنها صحابه بودند. چرا - بر خلاف مبنای خودتان - در انتخاب آنها تردید روا می‌دارید؟ ثانیاً، حال که بحث علمی به اینجا رسیده، چرا از شیوه علمی طفره می‌روید و کار را به قضا و قدر وا می‌گذارید؟ مگر این انتخاب، کار خدا بوده که تنها راه، «تسليم در برابر خدای تعالی» باشد؟!

۶- در ص ۱۰۳ و ۱۰۴، نویسنده درباره ارزش کربلا و قداست آن با عباراتی ادیبانه سخن می‌گوید. همین گونه در ص ۱۲۶ مرتباً منثور نویسنده در باب شهادت کربلا آمده که خواندنی است.

۷- نویسنده روایتی از امام صادق (علیه السلام) به نقل از ابو اسحاق اسفراینی آورده به این عبارت: «لما قُتل الحسين، ضجت الملائكة إلى الله وقالوا: يا ربنا أيفعل هكذا بالحسين وهو ابن بنت نبيك؟ فقال لهم: بهذا أنتقم منهم». نگارنده سطور، فعلاً فرصت رجوع به کتاب اسفراینی را ندارم و نمی‌دانم که عبارت در آن منبع همین است یا اسیر نقصان عمدی شده یا افتادگی در مرحله حروفچینی و نمونه خوانی بوده است؟!

اما افتادگی در مطلب، به روشنی پیدا است. متن کامل آن در کتاب امالی شیخ طوسی (ص ۴۱۸، ح ۹۴۱) چنین است:

لما كان من أمر الحسين بن علي ما كان، ضجت الملائكة إلى الله (تعالی) وقالت: يا رب يفعل هذا بالحسين صفيك و ابن نبيك! قال: فأقام الله لهم ظل القائم (عليه السلام) و قال: بهذا أنتقم له من ظالميه.

در این باره رجوع کنید به بحار الأنوار (ج ۴۵، ص ۲۲۰-۲۲۹) که ۲۴ حدیث

در این باب نقل کرده است).

۸- در مورد موضع رأس الحسین، در صفحات ۱۳۹-۱۴۱ و ۱۴۹-۱۵۰ مطالبی آورده و نحوه انتقال سر مطهر به قاهره در سال ۵۴۹ را بیان می‌دارد. البته به اختلاف مورخان در این زمینه اشاره می‌کند و آنگاه می‌نویسد: هر جا که بدن یا سر مطهر امام حسین - رضی الله عنه - دفن شده باشد، در هر محلی که باشد، جای تعظیم و تقدیر دارد؛ زیرا امام حسین - رضی الله عنه - نمونه و الگو برای هر مسلمانی است که حق و عدالت را دوست دارد، به خدا و ملائکه و کتابها و رسولانش و روز جزا ایمان آورده و خود را در راه تحقق مبادی و ارزشهای اسلامی فدا می‌کند. (ص ۱۴۱)

۹- نویسنده بحث بسیار مهمی آورده در پاسخ به چند سؤال:

(الف) آیا امام حسین بن علی - رضی الله عنهما - در خروج بر یزید، مخطیء بوده است؟

(ب) آیا بیعت با یزید، بیعت شرعی کاملی بود که خروج بر او برای کسی روا نباشد؟

(ج) آیا امام حسین، با فرزند معاویه بیعت کرده و سپس پیمان شکسته بود؟
(د) آیا خروج امام حسین بر یزید، سندی است که خروج و مسلمانی بر حاکم مسلمان را در هنگام ظلم و بغی او مباح سازد؟

این بحث مهم، در صفحات ۱۴۲ - ۱۴۵ به شیوه فقهی - تاریخی پیگیری شده که برای اهل نظر، جالب تواند بود.

فصل چهارم - حضرت زینب علیها السلام

نویسنده - مانند عموم مصری‌ها - کنیه حضرتش را «امّ هاشم» می‌داند، که به این کنیه در عناوین فرعی این فصل، بارها اشاره می‌رود.

عناوین فرعی این فصل چنین است:

مقدمه‌ای در مورد محبت مصری‌ها به اهل بیت به ویژه ام هاشم، تولد و کودکی حضرت زینب، جایگاه آن بانو در خانه نورانی جدّ و پدرش، القاب و کنیه‌ها، سه دختر حضرت علی علیه السلام که نام زینب داشتند، زندگی معنوی

زینب کبری، زندگی عقلی و علمی حضرتش، امّ هاشم در مصر، حرم
حضرت زینب در مصر و علمای مدفون در آن.

بعضی از نکات این فصل:

۱- مقدمه این فصل، گفتاری است در تمجید اهل مصر و علاقه آنها به اهل
بیت، و روایتی از طرق اهل تسنن در مدح مصری‌ها. (ص ۱۵۲-۱۵۴)
۲- القاب و کنیه‌های حضرت زینب را بدین ترتیب بر می‌شمرد. (ص ۱۵۸-۱۵۹)
- کنیه امّ هاشم (منسوب به جد سؤمش، هاشم بن عبد مناف)؛
- کنیه امّ العواجز (به جهت دستگیری از بینوایان و ناتوانان)؛
- لقب صاحبة الشوری (به جهت این که خانه‌اش محل تصمیم‌گیری‌ها
بود)؛

- لقب رئیسة الديوان (رجال و والی مصر، جلسات خود را در خانه حضرت
زینب و تحت نظر حضرتش تشکیل می‌دادند)؛

این مطالب، محل نقد و بررسی و ارزیابی تواند بود، گرچه نویسنده مدرکی
برای سخنان خود ارائه نکرده تا راهی برای ارزیابی گشوده شود.

۳- دعای «یا عماد من لا عماد له....» را به حضرت زینب نسبت داده که
از پیامبر روایت می‌کند. (ص ۱۶۶).

۴- جنبه‌های علمی حضرت زینب را در قالب چند روایت از حضرتش آورده
که ظاهراً این روایات، اختصاص به منابع اهل تسنن دارد. (ص ۱۶۴-۱۶۹)

۵- تاریخ ورود حضرت زینب به مصر، و تاریخ حرم حضرتش در این دیار،
فصلی خواندنی در این کتاب است (ص ۱۶۹ - ۱۷۵) که البته جای نقد و
ارزیابی نیز دارد.

۶- مؤلف ضمن بحث خود، ذیل کلامی از سید الشهداء علیه السلام، اشاره می‌کند
به شش مزار که مسلمانها برای امام حسین علیه السلام در شش شهر بنا کرده‌اند:
مدینه، قاهره، کربلا، عسقلان (در فلسطین فعلی)، رقه، دمشق (هر دو
در سوریه فعلی). البته به گفته نویسنده: «امام حسین همیشه در هر جا و
مکان، در درون مسلمانان زنده و جاودانه است» (ص ۱۶۱).

۷- به عقیده نویسنده، حضرت علی علیه السلام سه دختر به نام زینب داشت:

الف) زینب کبری (امّ هاشم)

ب) زینب وسطی (امّ کلثوم). مادر این دو، حضرت زهرا بود.

ج) زینب صغری. مادر او، امّ ولد بود، که همسر پسر عمویش محمد بن عقیل بود، در قریه «راویه» در حومه دمشق از دنیا رفت. و مزارى مشهور در آنجا دارد که حورانی در کتابش *اماکن الزیارات و موصلی* در کتاب *المعارف* بدان اشاره کرده‌اند. (ص ۱۵۹)

فصل پنجم: امّ کلثوم علیها السلام

عناوین فرعی: ویژگی‌های فردی، ازدواج با عمر بن خطاب، وفات و دفن در مدینه. نکته مهم این فصل، این است که نویسنده ازدواج امّ کلثوم با خلیفه دوم را قطعی می‌داند (ص ۱۷۶) که محلّ بحث و تردید جدّی برخی از صاحب نظران است و تفصیل آن به منابع مربوطه واگذار می‌شود.